

۲۸
اندیشه نیک

کردار نیک

گفتار نیک



زندگانی زرتشت

« پیامبر باستانی ایران و نخستین آموزگار
یکتاپرستی در جهان »

(ویژه دانش آموزان)

نوشته
اردشیر جهانمیان

خورداد ۲۵۱۶ شاهنشاهی برابر ۱۳۴۵ شمسی



به باغ تازه کن آئین دین زرتشتی
کنون که لاله بر افروخت آتش نمرود
(حافظ)

چاپخانه پهر



پنجم جنبه فنی در فلاسفه و ادبیات و هنر و علم
 است و از این جهت کتاب در زمینه پیامبر الهی و غیرت و غیره
 حکایت سبک طبعه و بابت تقدیم میگردد از روز یکشنبه
 خواهم تا روز پنجشنبه همواره فروقی باشند
 در این کتاب - محمد زلم زاده شیرازی

دو پیاده

با آنکه در باره زندگانی و تعالیم عالیه پیامبر باستانی
 ایران اشوزرشت کتابهای بسیاری از طرف دانشمندان ایران
 و جهان نوشته شده و طبقه روشنفکر و تحصیلکرده کشور تا
 حدود امکان از حقایق آن آگاه گشته اند و باز هم در هر ماه کتاب
 و مجموعه سودمندی انتشار می یابد، با وجود این باید از عاقلان
 نمود که برای نونهالان و دانش آموزان در این زمینه کتابی
 که در خور استنباط آنها باشد کمتر نوشته شده و از آنجائیکه
 باید پایه ایمان و آشنائی با اصول مذهب از زمان کودکی در
 ذهن و حافظه قرار گیرد تا همانند نقشی که بر روی سنگ نقش
 میگردد برای همیشه باقی بماند، از این جهت لازم دانست کتابی
 مختصر و ساده از چکیده زندگانی و تعالیم اشوزرشت پیامبری که
 در گذشته و حال مورد توجه و احترام دانشمندان جهان قرار داشته
 تدوین و برای مطالعه به نونهالان - دانش آموزان و دوستداران
 راستی و آن دسته ای که چشم امید بآنها دوخته شده تقدیم
 نمایم تا در آینده این میراث گرانبه را پاسداری و بدیگران
 سپارند. امید است این اثر ناچیز سودمند و پایه ای باشد که
 دیگر نویسندگان دانشمندان در این راه گام بلند تر و شایسته تری
 بردارند. اردشیر جهانیان خور داد ۲۵۱۶ شاهنشاهی
 برابر ۱۳۴۵ خورشیدی

زندگانی زرتشت

در زمانی بسیار قدیم که پدران ما در این سرزمین زندگی میکردند، کارهای آنها بیشتر گله‌داری و کشاورزی بود .

اینها بجای آنکه خدای یکتا را بشناسند ، چنین یاد گرفته بودند که هر دسته از آفریده‌ها دارای خدای جدا گانه هستند که آنها را آفریده است و هر گروه از این مردمان یکی از خدایان را می‌پرستیدند و برای آنکه گرفتار خشم آن خدا نگردند برای آن خدا نذر و نیاز و مراسم قربانی اجرا می نمودند .

از این رو بود که بیشتر اوقات هر گروهی باهم به جنگ و جدال میگذشت و گاهی هم به کشتارهای دسته جمعی می انجامید.

با آنکه هر گروه و هر دسته برای خود رئیسی داشتند با وجود این نمیتوانستند از جنگ و خونریزی بر کنار مانند .

همه میدانیم جنگ و ستیز همیشه مانع آسایش و پیشرفت است. بزرگان آن زمان هم نمیدانستند که علت این دشمنی‌ها از کجاست و این درد اجتماعی را از چه راه باید درمان نمود .

در چنین اوضاعی دوشیزه‌ای پاك سرشت بنام دغدویه از اهالی شهر رگه‌یا: مه رگه که میگویند این شهر در آذر بایجان واقع بوده و گویا همان مراغه امروزی باشد، از جنگ وستمگری‌ها آزردہ خاطر شده بود با پدرش به شهرری که در اطراف حضرت عبدالعظیم امروزی قرار داشت روی آوردند و از این روست که امروز هم آنجا را شهرری می نامند .

در آنجا نیز اوضاع مردم را بهتر از جاهای دیگر ندیدند « کشت و کشتار و زور گوئی زورمندان بر سر پرستش خدایان رفتاری مردم بود »

این دختر پاك دل که دارای روحی حساس بود، زبان بسرزنش گشود و آنهایی را که ستم روا میداشتند اندرز میداد. اما پندهای اوسودی نداشت بلکه آنها را در روش خود سخت تر مینمود و از سوی دیگر اندك اندك سخنانش در شنوندگان ستم دیده اثر میگذشت و آنها را بهم نزديك و پیوند میداد. در چنین حال بود که بزرگان بخطرری

که در آینده بر آنها پی ریزی میشد اندیشیدند و پدرش را مجبور نمودند که بیدرنگ دخترش را برداشته بشهر خود باز گردد و حتی باو گفتند اگر در این کار تأمل روا دارد، هردورا خواهند کشت .

از اینجهت پدر و دختر شبانه بسوی زادگاه خود روانه و پس از رنج و ناراحتی بسیار بشهر خود باز گشتند .

اما باتمام این دشواریها، این دوشیزه شجاع از احساساتش نکست و شهرتی بسزا یافت .

از آنجائیکه دختر براننده بود پسر عمویش پوروشسب برای همسری خواستار گردید و این وصلت نیکو انجام پذیرفت .

روز ششم فروردین مقارن با آغاز بهار که طبیعت سرسبزی و خرمی را از سرمیگرفت و در هنگامیکه شکوفه ها لب خندی بر لب داشتند ، کوه ها و چشمه سارها با آهنگ دلنواز خود جهان را نوید زندگسی باز یافته می دادند ، ندائی از آسمان برخاست «مردمان شادمان گردید - درختان بر خود بیالید - آفریده ها سرافراز باشید که برای شما رهبری دانا از مادر زائید . او قادر است جهان را با آسایش و آرامش بسوی کمال برد و شادی شما را افزونی بخشد .»

در چنین روز خوش بهاری بود که از آن مادر دلیر و با فراست نوزادی بجهان پا گذاشت و بنا به نوشته های دانشمندان یونانی، بجای گریه خنده بر لب داشت . نه تنها از جهان و جهانیان بیم نداشت بلکه آنها را دوست و پسند خود میدانست . لب خندانش را چنین تفسیر نموده اند که بر جهان وزندگانی خوش بین و همه را برای مردم قابل پیشرفت بسوی کمال و جهان را نمایشگر زیبائی و تجلی آفریدگار میدانست .

این نوزاد شگفت آور که داستانهای شگفت آوری هم برای دوران کودکیش نوشته اند . چون این داستانها با آموزش های وی سازگار نیست از اینجهت از ذکر آن خودداری و به آنچه خردپسند است می پردازیم .

این نوزاد دردمان مادری شجاع و خردمند و با سرپرستی پدری هوشیار پرورش

یافت - اما میدان موجود برای پروازش بسوی کمال بسیار تنگ و محدود مینمود . او دربارهٔ جهان حال و جهان آینده و زمان نزدیک و بسیار دور می‌اندیشید .

مبارزه خود را از هفت سالگی آغاز نمود و نخستین بار در برابر پرستش خدایان احساس نفرت و ناراحتی نمود .

از اینجا بود که بزرگان آن زمان بر علیه این کودک بمخالفت برخاستند و هر آن وی را تهدید بقتل مینمودند . اما کوئی این سروصداها در غمش بی‌اثر بود و او را در هدف خود استوارتر مینمود .

بالاخره این کشمکش‌ها بجائی رسید که پدر و مادرش از بیم جان کودک خود بهراس افتاده و در صدد پنهان ساختن او برآمدند .

اما خود کودک باین امر راضی نبود و هر چه بر سنش می‌افزود ، عقل و کمالش بیشتر تجلی مینمود و بر کوشش خود در برابر دشمنان می‌افزود .

دشمنان وی نیز بیکار ننشسته و نقشه‌های چند و چون برای از بین بردن این کودک میکشیدند اما کار گر نمیشد .

او در چهارده سالگی که بر بسیاری از رازهای آفرینش آشنا شده بود برای مردم سخنرانی مینمود و آنها را بند و اندرز میداد و راه زندگانی را بآنها گوشزد مینمود آنچنان که برای شنونده شگفت‌آور بود . گفتارش چون آبسردی مردمان بخواب رفته را بیدار میساخت و با این ترتیب از ستم و رنج‌هایی که تحمل مینمودند در خود احساس درد نمودند .

در این زمان بود که پزشک درمان بخشی را برای خود جستجو میکردند . این نو جوان برومند که او را زرتشت یا زره تشره یعنی ستاره درخشان مینامیدند روز بروز شکوفان‌تر و برازنده تر میگشت .

اما او خود بآنچه میدانست خورسند نبود بلکه میخواست از رازهای نهانی و آنچه که بچشم نمی‌آمد نیز آشنا شده و بر نادیدنیها هم دست یابد .

با این تدبیر بر آن شد که زمانی دراز در بالای کوهی در پناه غاری از مردم

کنار گرفته رازهای شگفت آور آفرینش را بررسی نماید .
ابتدا به آموزش سیر ستارگان در آسمان پرداخت و سپس آنچنانکه در
تعالیم خودمی گوید، بوسیله وهومن (اندیشه نیک) به رازهای آفرینش آگاه میگردد
و به شناسائی آفریدگار یکتا و بیهمتا کامیاب میشود .

این پژوهش و کنجکاو مدتی ده سال طول کشید و آنگاه که از دانش و بینش
خود درراه آشنائی به رازهای نهانی آفرینش بدرجه کمال رسید، از بالای کوه بمیان
مردم فرود آمد و آنچه را که بوی الهام شده بود آغاز بیازگوئی نمود و آنها را به
پرستش خدای یگانه برمان داد .

اما آندسته‌هایی که هر يك به بهانه پرستش خدایان عده‌ای از مردم را تحت
فرمان داشتند، این سخنان برایشان گران مینمود و از آن بیم داشتند که پایه فرمانروائی
آنها سست وزمانی سرنگون گردد .

از اینجهت بر علیه او به مخالفت برخاسته سمتهای ناروائی بوی داده و مردم را
به شورش و امیداشتند .

زرتشت که برای خود هدف و مقصدی عالی برگزیده بود از این جاروجنجالها
بیم و هراسی نداشت و همواره مردم را به پیروی از حکومت خرد دعوت مینمود و
بآنها میگفت: «به سخنان داناتراز خود گوش فرا دهید و با خرد خود بسنجید و آنگاه
اگر نیک تشخیص دادید پیروی کنید زیرا خداوند در نهاد هر يك از شما نیروئی نهاده
است که شما بتوانید با آن نیروی درونی بیاندیشید و راه پیروزی در زندگانی که راه
پیشرفت و رسیدن بسوی خوشبختی است و یا راه شکست که تحمل رنج و بدبختی
است برگزینید .»

این نخستین بار بود که مردم دانستند دارای خرد و اندیشه و اراده هستند زیرا
پیش از آن آنها خود را فرمانبردار افراد و فرمانروایان می‌دانستند و چنین مینداشتند
که از خود اندیشه و اختیاری ندارند و گوسفند وار باید بدنبال چوپان راه پیمایند
و حق آنها ندارند که به آزادی راهی را برای خود برگزینند .

این گفتارها و دستورها برای دشمنان زرتشت بسیار ناگوار می آمد زیرا بنا به تعلیم این پیامبر، میزان بزرگی هر فرد بر پایه اندیشه نیک - گفتار نیک و کردار نیک و آنگاه بر اصل پاکی درونی و برونی که آنرا آئین اشوئی یعنی پرهیز- کاری می نامند استوار است و هر کس آئین اشوئی را که پاکی تمام نیروهای درونی و برونی است بجای آورد به مقام ارجمند اشوئی یعنی پارسائی میرسد . این گفتار شکفت آور آنچنان دشمنان پیامبر را به جنب و جوش انداخت که میدان را بر وی تنگ و سخت ساخته و آمد و رفت و گفتگورا با وی منع نمودند و هر آنکه باین پرمان سر نمی نهاد او را میکشتند .-

اندك اندك دامنه این دشمنی بالا کشید و ماندن پیامبر در زادگاه خود برای وی خطری جانی داشت .

درست است که او از مرگ هراس نداشت اما بیم آن داشت که پس از وی دیگری نتواند مأموریت او را بانجام رساند . از اینجهت تصمیم بخروج ازدیار خود گرفت و با چهار نفر از فرزندان و همسر خود شبانه بسوی (بلخ) پایتخت روانه گشتند .

چون این سفر در زمستان انجام می یافت خالی از رنج و خطر نبود - بخصوص که مردم هم با چشم دشمنی بر آنها می نگریستند و کسی حاضر نبود آنها را پناه دهد . در این حال بود که زبان شکوه به درگاه خداوند گشوده چنین گفت :

در این هوای سرد بکجا روی آورم و بچه کسی پناه برم - ای اهورا (خداوند) جز تو کسی مرا پشتیبانی نیست .

در این عبارات چنین معلوم است که پیامبر و همراهان در هوای سرد زمستان با سختی و رنج فراوان راه خود را پیموده و چنانکه میگویند ، همسر خود را بنام اورویج در اینده سافرت از دست داد و با غم و اندوهی فراوان به بلخ وارد شد .

در آنزمان پادشاهی کشور با کسی بود که در گاتاهای کتاب آسمانی زرتشت او را ویشاسب خوانده است و ما امروز شاه گشتاسب می نامیم .

شاه گشتاسب که پادشاهی با هوش و فراست بود وزیری بنام جاماسب داشت که او هم شخص با تدبیر و دانا بود. چنانچه در تاریخ هم وی را دانشمند و خردمند خوانده اند.

زرتشت پس از ورود به پایتخت بحضور پادشاه رسید و پیام آسمانی خود را اعلام نموده گفت: اهورامزدا آفریدگاری است یکتا و بیهمتا که جهان و آسمان و آنچه هست آفریده‌اوست. او دانا و تواناست. باید فقط او را پرستش کنیم و از ستایش دیگر خدایان که همه آفریده و ساخته‌بندگان اهورامزدا هستند به پرهیزیم و باین جنگ و جدالها پایان بخشیم و جنگ خود را بر علیه دروغگوئی و دروغگویان و فریب دهندگان آغاز کنیم. زیرا آنچه که جهان و جهانیان را تباه میکند دروغ و نادرستی است. همچنین فرمود در اندیشه انسان دو نیرو در کشش و کوشش است که یکی را نیکی و دیگری را بدی مینامند وظیفه همگی آنست که کوشش خود را در راه نیکی بکار بندند و با نیروی نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری بر دشمن بدکار نادرستی و دروغ پرور فاتح آیند تا آبادی و خوشی توام با آرامش و آسایش که نتیجه و حاصل نیک اندیشی است در جهان برقرار گردد.

او میفرمود مردم از زمان زایش با هم برابر آفریده شده‌اند و همه میتوانند با پیروی از دستورهای آسمانی به سوی پیشرفت و رسائی رادپیموده به خوشبختی رسند. آن دو نیروئی که در اندیشه انسان فعالیت دارد بطور همزاد در تمام آفریده‌ها به شکل گوناگون پدیدارند.

اهورامزدا یعنی بزرگ دانای هستی بخش بهیچ وجه کردار بد ما را با فدیة و قربانی یا با نماز و نیاز نخواهد بخشید بلکه کردار نیک که بهترین سپاس و ستایش عملی است، برای انسان وسیله نجات خواهد بود پس باید همه اخلاق خود را با نیکی و پاکی بیارائیم و از بدی و بداندیشی دوری جوئیم.

این سخنان برای شنوندگان آنروز تازه و شگفت آور بود. و این دستورهای عملی زندگانی، درکش برای هر کس دشوار مینمود.

در اینجا نیز اندك اندك زمزمه‌هائی بر علیه پیامبر از گوشه و کنار بلند شد و دامنه آن بالا گرفت تا آنجائیکه شاه گشتاسب مجبور شد برای اثبات این تعالیم، انجمنی از دانایان و مخالفین ترتیب دهد تا با بحث و گفتگو با پیامبر، حقیقت امر روشن گردد.

آنچنانکه نوشته‌اند در آن انجمن که گروه زیادی از دانایان و سران آن زمان گرد آمده بودند پیام آسمانی خود را بر زبان راند و راه حقیقی زندگانی را برای حضار بیان داشت و راه بدو نیک را با آنها تعلیم فرمود.

دامنه بحث و گفتگو بالا گرفت. اما در تمام موارد پیروزی با پیامبر بود و همه به یکنوائی اهورامزدا، آفریدگار کل و ییهمتا ایمان آوردند.

گویند نخستین کسانی که به زرتشت گرویدند شاه گشتاسب - شهبانو کتایون و جاماسب وزیر دانشمند بود. سپس اسفندیار روئین تن پسر شاه گشتاسب و دیگر سران و نامداران هم از پیامبر پیروی نمودند و همه بر آن شدند که پیام آسمانی زرتشت را که بهترین چراغ راه زندگانی است به سراسر کشور و جهان برسانند و مردم را در جاده روشن رستگاری، روانه سرمنزل آزادی و آبادی نمایند.

خوشبختانه در اندک زمانی این پیام نجات بخش و این دستورهای آسمانی که خوشی و سعادت بر آن استوار بود، بگوش مردم کشور ایران و خارج از ایران رسید. در ایران همه با جان و دل پذیرفتند و دستورش را چراغ راه زندگانی خود قرار داده به ارج و مقام سرشتی خود آشناسدند و بخارج از دایره ضعف و ناتوانی پای نهادند. دروغ و نادرستی را دشمن زورمند خود دانستند و جنگ و جدال و خونریزی را همراهی ریمنی شناختند. اهورامزدا خدای یگانه را آفریدگار دانا و ییهمتا پذیرفتند. از فدیه و قربانی حیوانات در راه خدایان پیشین دوری جستند و با این ترتیب راهی درست بسوی ترقی و سعادت باز یافتند.

در شاهنامه چکامه سرای بلند آواز توس « فردوسی » چنین سروده است :

« چو یکچند گاهی بر آمد برین درختی پدید آمد اندر زمین

از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ
 همه برگ او پند و بارش خرد
 خجسته پی و نام او زردهشت
 بشاه جهان گفت بیغمبرم
 یکی مجمر آتش بیاورد باز
 جهان آفرین گفت بپذیر این
 که بی خاک و آتش بر آورده ام
 نگر تا تواند چنین کرد کس؟
 گرایدون که دانی که من کردم این
 ز گوینده بپذیر به دین اوی
 نگر تا چه گوید بر آن کار کن
 بیاموز آئین دین بهی
 چو بشنید از و شاه به دین به
 سران بزرگ از همه کشوران
 همه سوی شاه زمین آمدند
 پدید آمد آن فره ایزدی
 پر از نور ایزد به بدخمه ها
 پس آزاده گشتاسب بر شد بگاه
 پراکند گرد جهان موبدان
 نخست آذر مهر برزین نهاد

درختی گشن بیخ و بسیار شاخ
 کسی کوچنای بر خورد کی مرد
 که اهریمن بد کنش رابکشت
 ترا سوی یزدان همی رهبرم
 بگفت از بهشت آوریدم فراز
 نگه کن بدین آسمان و زمین
 نگه کن بدو تاش چون کرده ام
 مگر من که هستم جهاندار و بس
 مرا خواند باید جهان آفرین
 بیاموز از او راه و آئین اوی
 خرد بر گزین این جهان خوار کن
 که بیدین نه خوبست شاهنشهی
 پذیرفت از و دین و آئین به
 پزشکان دانا و کند آوران
 به بستند کشتی (۱) به دین آمدند
 برفت از دل بدسگالان بدی
 وز آلودگی پاک شد تخمه ها
 فرستاد هر سو بکشور سپاه
 نهاد از بر آذران گنبدان
 بکشور نگر تا چه آئین نهاد

با چنین کامیابی پیامبر به گسترش تعالیم خود در جهان پرداخت. در تاریخ نوشته شده است که زرتشت در روز ورود بکاخ شاهی در بلخ، درخت سروی را کاشت که درسبزی

(۱) کشتی کمر بند باریکی است از ۷۲ نخ پشم که بهم بافته شده و دور کمر بسته میشود. بستن کشتی از آئین مذهبی و نشانه بندگی خداوند است.

و خرمی همانند نداشت و آنچنان این درخت رساو سر سبز شد که زمانه آنرا بیاد ندارد و در باره این درخت مقدس در تاریخها مطالب بسیاری ثبت شده منجمله فردوسی شاعر نامدار چنین سروده است :

یکی سرو آزاده را زردهشت	به پیش در آذر اندر به کشت
نبشتش بر آن راد سرو سهی	که پذیرفت گشتاسب دین بهی
گوا کرد مر سرو آزاد را	چنین گستر اند خرد داد را
چو چندی برآمد براین سالیان	به بُد سرو بالا سترش میان
چنان گشت آزاد سبز و بلند	که برگرد او برنگشتی کمند
چو بالا بر آورد بسیار شاخ	بکرد از بر او یکی خوب کاخ
چهل رش به بالا و پهنا چهل	نکرد از بنه اندر و آب و گل
چو ایوان برآوردش از زر پاک	زمینش همه سیم و عنبرش خاک

در تاریخ های مختلف راجع بسر نوشت این درخت نوشته اند که تا زمان متوکل عباسی سر با آسمان داشت و در آن هنگام بامر نامبرده که برای پوشش سقف کاخ جعفریه در بغداد لازم تشخیص داد ، آنرا قطع و به بغداد حمل کردند . گویند اهالی کاشمر برای جلوگیری از قطع این درخت مبلغ زیادی جمع آوری و به طاهر ابن عبدالله حاکم خراسان دادند اما مؤثر نیفتاد و بالاخره آنرا قطع کردند و قطعاتش را بر قطار شتری حمل به بغداد نمودند اما روزی که به نزدیکی شهر رسید و بنا بدستور متوکل عده زیادی باستقبال این کاروان شتافتند ، قبل از آنکه کاروان وارد شهر شود متوکل بدست مستخدم خود بقتل رسید و آرزوی دیدار قطعات این درخت را با خود بگور برد .

دانشمندان موضوع غرس درخت بدست پیامبر را ، نشانه پیشقدمی وی در آبادانی جهان دانسته اند که بدین نحو پیامبر خواسته است پیاموزاند که هر کس باید عملاً به آبادی بکوشد و خود پایه گذار سعادت خود باشد .

روشنائی و اهمیت آن

یکی از مسائلی که این پیامبر بدان اهمیت می دهد، موضوع نورو روشنائی است. روشنائی را قبله پیروان خود قرارداد و فرموده است: هنگام سپاس و نیایش بدرگاه خداوند بسوی نور و روشنائی توجه نمایند چه آن روشنائی از خورشید در روز باشد و چه آن نور از چراغ و آتش فروزان در شب باشد.

این دستور از اینجهت قابل اهمیت است که روشنائی دلها را صفای بخشد و جان و روان را شاد و خرم میسازد و از طرف دیگر چون اکثر خلاف کاریها و جنایات در پناه تاریکی بوقوع می پیوندد، باید از آن دوری جست و بسوی روشنائی که مظهر اهورامزدا است روی آورد.

آنچنانکه میدانیم امروز هم نور و روشنائی در زندگانی بشر در درجه اول اهمیت قرار دارد و ترقیات صنعت بشر مدیون نیروی حرارت و روشنائی است. نور و حرارت مایه حیات است - موجب رشد و نمو موجودات است. تمام پلیدیها و میکروبها بوسیله نور و حرارت و آفتاب از بین میروند. میکروبها که دشمن سلامتی بشرند بسیاری از آنها در تاریکی پرورش می یابند از اینجهت میتوانیم به اهمیت این دستور که پیامبر باستانی ایران به پیروانش برای هنگام ستایش خداوند داده و آنها را مکلف نموده است که بسوی نور و روشنائی ایستاده و نماز و نیایش بجای آورند پی ببریم.

شعار سه گانه

اصل دیگری که این پیامبر آموخته و پس از گذشت هزاران سال هنوز هم برای اصلاح اخلاق جامعه دستوری باین جامعی به بشر آموخته نشده: همان شعار سه گانه اندیشه نیک - گفتار نیک و کردار نیک است.

پیامبر در این شعار اندیشه را در مقام نخست قرار داده است زیرا اندیشه که از مرکز مغز انسانی سرچشمه میگیرد، فرمانده تمام اعمال پیکر انسانی است . امروزه دیگر درك این مطلب دشوار نیست . ما همه میدانیم که تا امری اندیشیده نشود بر زبان نیامده و آنگاه بصورت عمل در نمیآید پس حکومت بر اعمال انسانی بدست اندیشه است که مرکز فعالیتش مغز است و پس از آنکه اندیشه بکار افتاد زبان دل و یا زبان جسم به نجوا و گفتگو پرداخته و سپس بمرحله عمل درمی آورد. بنابراین باید سرچشمه نخستین که همان اندیشه است به نیکی گراید تا گفتار و کردار راست و درست باشد .

در پناه آرمان خود زرتشت طریقه و روش انسان را در زندگانی روزانه چنین آموخته و آنرا شاهراه بشر قرار داده است .

- | | |
|---------------------------|--------------------------|
| از برای اندیشه نيك هستم | از برای اندیشه زشت نیستم |
| از برای گفتار نيك هستم | از برای گفتار زشت نیستم |
| از برای کردار نيك هستم | از برای کردار زشت نیستم |
| از برای فرمان برداری هستم | از برای نافرمانی نیستم |
| از برای راستی هستم | از برای دروغ نیستم |
- مترلینگ فیلسوف شهیر راجع بدستورات اخلاقی زرتشت چنین مینویسد :
- قوانین اخلاقی که زرتشت تعلیم داده یکی از عالیترین و ساده ترین مقررات اخلاقی جهان است .

پروفسور ویتنی نیز در این باره چنین اظهار عقیده نموده است :

کاخ که زرتشت بر روی سه ستون بلند و زیبای اندیشه نيك - گفتار نيك و کردار نيك استوار داشته هیچگاه ویران نخواهد شد .

شاعر نامی ایران جلال الدین رومی راجع با اهمیت اندیشه چنین سروده است :

ای برادر تو همین اندیشه ای مابقی تو استخوان و ریشه ای

گر بود اندیشه‌ات گل، گلشنی
ور بود خاری، تو هم‌چو گلخنی
زرتشت در تعلیم خود بزرگترین راز آفرینش را که مایه ترقی و پیشرفت جهان
است برای مردم جهان آشکار ساخت .

این راز بزرگ همان اندیشه و نیروی تعقل است او به بشر آموخت که حل تمام
دشواریها و بازیابی راه پیشرفت‌ها از طریق اندیشیدن میسر است و با این ترتیب جاده
ترقی را بمردم جهان نشان داد و آنانرا متوجه نمود که با نیروی شگرف اندیشه و خرد
میتوان در زندگانی تحول بوجود آورد و بر عوامل طبیعت فایق گشت .

نه تنها با این تعالیم بشر توانست از یابا نگردي به شهر نشینی گراید بلکه توانائی
یافت تا بر بسیاری از مشکلات جهان فائق آید و زندگانی آسوده برای خود پی ریزی
نماید تا آنجائیکه حکومت بر زمین را برای خود تنگ پنداشته دست یابی بر آسمان
را وجهه همت خود قرار دهد .

اینکه دانشمندان گفته‌اند : يك لحظه درست اندیشیدن بهتر از صد سال طاعت
است « درست گفته‌اند.

(کار و کوشش در تعالیم زرتشت)

زرتشت کار و کوشش را پایه گذار سعادت انسان دانسته و در این باره چنین فرموده
است « بهره ایزدی (سعادت) از آن کسیست که در کار و کوشش است ». برآستی هم چنین
است - کار و کوشش مایه سعادت است و آنکه روزگار را به تنبلی و بی‌کاری بگذارند
نباید انتظار سعادت و رفاه داشته باشد. اوست که یقیناً در زندگانی روزانه خود درمانده
و ناتوان خواهد ماند. زرتشت کار و کوشش را در راه کشاورزی بیشتر به پیروان خود
سفارش نموده و از کارهای دیگر فزون تر ستوده است .

درس‌روهای آسمانی خود زرتشت چنین فرموده « بشود که مزدا اهورا از قدرت

خویش ما را به کشت و کار یاری کند . تا آنکه برزگران و ستورپروران را نمو و ترقی دهیم .

در این ستایش و نیایش از اهورامزدا یاری میجوید که در کشت و کار که مایه نمو و ترقی برزگران و ستورپروران است همه را کمروا دارد .

امر کشاورزی در تعلیم زرتشت به پایه عبادت و ستایش قرار یافته و آنرا امر ترویج خداشناسی خوانده است: «کسیکه تخم زراعت می‌پاشد اشوئی میکارد و از هزار بارادای مراسم مذهبی و صد هزار فدیة و نیاز نیکوتر خواهد بود .»

در حقیقت کشاورزی بزرگترین خدمت است . کاری است که جز بادرستی و راستی انجام پذیر نیست . در آن تنبلی و بیکارگی راه ندارد . تا برزگر تخم نکارد ، زمین را کند و کاو نکند ، آبیاری انجام ندهد ، عامل آن یعنی کشاورز سعادت برداشت محصول خوب نخواهد داشت .

از اینکه در این دوران درخشان بامر کشاورزی و بوضع زندگانی کشاورزان و دهقانان توجه خاص مبذول میشود و «شاهنشاه آریامهر» قسمت اعظم منویات مبارک را بر اصل تأمین زندگانی بهتر و برداشت بیشتر کشاورزان استوار داشته امری است طبیعی و یکی از درمانهای اصولی دردهای اجتماعی است زیرا تا موجبات تغذیه برای مردم فراهم نباشد آن مردم هیچگاه در امر ترقی و پایه گذاری سعادت علاقه نخواهند داشت و از اینجهت است که گفته اند «آدم گرسنه دین و ایمان ندارد» .

مقام راستی در تعالیم زرتشت

تعالیم زرتشت بر اصل راستی قرار دارد و راستی را رستگاری و سعادت‌مندی دانسته و در سرودهای خود مکرر فرموده است : راه در جهان یک‌بست و آن راه راستیست و دیگر راه‌ها همه بی‌راهه‌اند «و آئین راستی را اشوئی نامیده است .

زیرا این واژه دارای معنای جامعی است که میتوان چنین توصیف نمود .

« راستی و پرهیزگاری اخلاقی و معنوی - پاکی ظاهری و جسمانی » .

امروزه عرفا بآنهائیکه واجد چنین شرایطی باشند (پارسا) مینامند و بسیاری را عقیده براینست که چون تیره پارسی که از قدیم در جنوب ایران ساکن و قرنهای فراوانی داشته اند و حتی سلسله بزرگ و با عظمت هخامنشیان از این تیره و نژاد بوده اند بعلاوه خصال و سجایای نیکی که داشتند یعنی راستی و درستی و پاکی و پرهیزگاری آراسته بودند به پارسی که همان پارسا باشد عنوان یافته اند .

اینك چند بخش از آنچه که زرتشت درباره راستی سروده بدینقرار است .

« ای اهورامزدا (خداوند) بتوسط (اشا) راستی ما را در پناه خود گیر تا نهاد پاک

و منش نيك بسوی ما روی آورد . »

« ای اهورامزدا کسیکه با اندیشه و گفتار و کردار بر علیه دروغ و پیر وانش

بجنگد و کسیکه مردم را به راه راست راهنمایی کند بهترین نیایش را از عشق پاک خویش بتو نیاز میکند . »

« تا مرا تاب و توانائی هست تعلیم خواهم داد که مردم بسوی راستی روند . »

« ای راستی - شکوه منش پاک را از آن من ساز . »

« ای راستی کی بتو خواهم رسید - کی مانند دانائی از دیدن منش پاک خوشنود

خواهم شد .

« ما خواستاریم مانند کسانی بسربریم که مردم را بسوی راستی راهنمایند، بشود

فروزگان اهورائی بسوی ما آیند و بما راستی و یاری خویش بخشند تا اندیشه ما

بآنجا ئیکه سرچشمه دانائی است پی برد . »

« ای مزدا پایه آئین ما بر روی راستی نهاده شده از اینجهت سودبخش است . »

« چون پایه مذهب غلط بر روی دروغ قرار گرفت از اینجهت زیان آور است . »

برای اینست که می خواهم مردم به منش پاک به پیوندند و از دروغ و دروغ پرست

دوری جویند .

« راستی یگانه فضیلت است . راستی شادمانی و سعادت است . شادمانی و سعادت از آن کسیست که همیشه راستگو و درست کردار باشد . »

اینها اندکی بودند از آنچه که درباره راستی زرتشت به بشر آموخته است و آنچنان برای اشوئی (راستی و پرهیزکاری) مقام ارجمند قائل بوده که اشو را عنوان خود قرارداد و اشوزرتشت خوانده شده است .

پروفسور سموئیل لنگ دانشمند شهر انگلیسی در کتاب مطالعه در مذاهب خود راجع به تعالیم زرتشت به تفصیل سخن گفته که قسمتی از آنچه که پیرامون راستی نوشته بدینقرار است (بطور کلی باید گفت آئین زرتشت مجموعه کاملی است از جمیع تعالیم نیک و صفات حسنه ای که در همه مذاهب وجود دارد . آنچه تعالیم نیک در ادیان سامی نژاد دیده میشود بطور بهتر و کاملتر در این آئین مقدس گنجانیده شده حتی بعضی تعالیم نیز در مزدیسنا وجود دارد از قبیل منع و مخالفت با تنبلی و گوشه نشینی و نهی ریاضت و اعمال شاقه و انزوا و رهبانیت که در دیانت عیسی از آن نام برده نشده)

در اشعار امروزی نیز شعری است معروف که غالباً بر سر زبانهاست :

راستی آور که شوی رستگار راستی از تو ظفر از کردگار

(آزادی اراده و اختیار)

زرتشت باصل آزادی اراده و اختیار گزینش راه و روش در زندگانی معتقد و پای بند بوده و در یکی از سرودهای خود چنین میفرماید .

« به سخنان داناتر از همه گوش فرا دهید و با اندیشه روشن به آن بنگرید میان دو آئین (راست و دروغ) را تمیز دهید و پیش از آنکه روز واپسین فرا رسد هر کسی بشخصه دین خود را اختیار کند بشود که سرانجام کامروا گردیم » . در این دستور کاملاً انسان را با انتخاب راه آزاد گذاشته و گزینش آنرا بدست اندیشه روشن سپرده است و باین تدبیر آزادی عمل را

تعلیم فرموده است نه آنکه انسان را چون گوئی بی اراده در میدان بازی زندگی بدست چوگان بازان دهر دانسته باشد بلکه در سراسر تعالیمش نردبان ترقی را اندیشه و گفتار و کردار نیک قرار داده و نیروی خرد را چراغ راه سرنوشت آموخته است .

زرتشت نه تنها بشر را از حصار قضا و قدر آزاد ساخته بلکه بافت تار و پود زندگی هر کس را بعد از خودش سپرده است این بهترین طریقی است که راه کمال و ترقی بر روی بشر امکان گشایش دارد .

تشکیلات نیروی معنوی و روانی

- زرتشت تشکیلات روانی بشر را به پنج نیرو تقسیم و تعلیم فرموده است .
 - (۱) نخستین نیروی معنوی انسان فره وهر است که آنرا میتوان پرتوی از فروغ جاودانی خداوندی دانست. وظیفه فره وهر رهبری انسان بسوی کمال است و از این جهت قبل از نیروی دیگر آفریده شده و در نهاد بشر قرار میگیرد و چنین تعلیم فرموده که قبل از خلقت جهان مادی - فره وهر آفریده شده است .
 - (۲) دومین نیرو - جوهر هستی یا حرارت غریزی است که آنرا جان مینامند وظیفه این نیرو محافظت بدن است .
 - (۳) سومین نیرو - وجدان است که وظیفه تشخیص نیک و بد و ارائه طریق به آن و گذار شده و از این جهت است که غالباً میگویند بندای وجدان گوش دهید .
 - (۴) چهارمین نیرو - هوش و حافظه است و همین نیروست که بوسیله آن میتوان درك مطلب نمود و در گنجینه درونی و نهانی حفظ کرد .
 - (۵) پنجمین نیرو - روح و یا روان است و این نیروست که همانند مدیر عاملی مسئولیت کردار انسانی را بر عهده دارد .
- با اندك مطالعه در این نیروی پنجگانه در می یابیم که انسان آنطور آفریده شده که همواره مهبای پذیرش ترقی است و نیروهائی که برای پیشرفت بسوی کمال لازم است واجد آنست .

راز دیگری که در این تعالیم آشکار می‌شود آنست که آفریدگار همه را با هم برابر آفریده است و این مائیم که باید با سعی و کوشش عنان سرنوشت خود را بدست گرفته و بوسیله خرد پاک بسوی کمال راه پیمائیم و سعادت را برای خود تأمین نمائیم ،

شادی و شادمانی

همانگونه که این پیامبر روشنائی را فرا راه زندگی قرار داده و راستی را تنها راه بسر منزل مقصود تعلیم فرموده بهمان پایه شادی و شادمانی را هم ستوده است و همانگونه که تاریکی و دروغ را زشت شمرده غم و غمگینی را هم ناپسند دانسته است

ما همه میدانیم که با روحی شاد بهتر میتوان به تحصیل پرداخت و آسانتر میتوان درك مطلب نمود و در حافظه سپرد و بالعکس در حال اندوهگینی و افسردگی آنچنان که باید تحصیل و مطالعه مقدور نخواهد بود .

بنا باین تعلیم بود که نیاکان ما روزهای بسیاری برای جشن و شادی داشتند و دست کم هر ماه که نام روز با نام ماه برابر میشد جشن میگرفتند و در این روز به شادی و سرور می پرداختند .

برای آنکه بچگونگی این جشنها آشنا شویم در اینجا به توضیح آن می پردازیم در دوران باستان سال به دوازده ماه سیزده تقسیم میشده است و برای هر روز نام ویژه ای داشتند یعنی برای سی روز سی نام مقرر بوده است بدین ترتیب:

- ۱ - اورمزد ۲ - وهمن ۳ - اردیبهشت ۴ - شهریور ۵ - سپندارمزد ۶ - خرداد ۷ - امرداد ۸ - دادار (دی) ۹ - آذر ۱۰ - آبان ۱۱ - خیر ۱۲ - ماه ۱۳ - تیر ۱۴ - گوش ۱۵ - دادار (دی) ۱۶ - مهر ۱۷ - سروش ۱۸ - رشن ۱۹ - فروردین ۲۰ - ورهرام (بهرام) ۲۱ - رام ۲۲ - باد ۲۳ - دادار (دی) ۲۴ - دین ۲۵ - ارد

۲۶ - اشتاد ۲۷ - آسمان ۲۸ - زامیاد ۲۹ - مانتره سپند ۳۰ - انارام - نام دوازده ماه هم که بین نامهای ۳۰ روز ماه انتخاب شده بدینقرارند :

۱- فروردین ۲- اردیبهشت ۳- خرداد ۴- تیر ۵- امرداد ۶- شهریور
۷- مهر ۸- آبان ۹- آذر ۱۰- دی (دادار) ۱۱- بهمن ۱۲- اسفند (ازسپندارمز گرفته شده) .

جشنهای ماهانه که با برابردن نام روز و ماه برپامیگشته چنین بوده اند .
« فروردینگان - اردیبهشتگان - خردادگان - تیرگان - شهریورگان - مهرگان - آذرگان یا آذرچشن - دیگان - بهمنگان یا بهمنجنه - اسفندگان یا اسفنجنه »
گذشته از جشنهای ماهانه روزهای دیگری هم برای جشن و شادی داشته اند همانند نوروز یعنی نخستین روز سال - ششم فروردین (روز زایش زرتشت) و جشن سده که در دهم بهمن برگزار میشود .

همچنین در هر سال شش بار بنام جشن گاهنبار که بمدت پنجروز ادامه داشته است به میمنت و سپاسداری از آفرینش شش گانه ۱- آسمان ۲- آب ۳- زمین ۴- رستنیها ۵- جانوران ۶- انسان - جشن برپا میشود و بداد و دهش و شادمانی می پرداختند .
اینمراتب میرساند که با افزایش روزهای جشن و شادمانی مردم رابه شادی گرائی تشویق مینموده اند .

در تاریخ یادشده است که شاهنشاهان نه تنها جشن و شادمانی برپا میداشته اند بلکه خود نیز در آئین شادمانی مردم شرکت میجستند و همچنین مردم را هم در جشن خود می پذیرفتند .

کما اینکه این رسم هنوز از آئین باقیمانده و در روزهای جشن بنام آئین سلام مردم به پیشگاه شاهنشاه شرفیاب شده و با این طریق در آئین شادمانی شاهنشاه شرکت می نمایند .

اما افسردگی و غمناکی و گریه وزاری آنچنان نکوهیده شده که آنرا از حالات اهریمنی خوانده اند و حتی گریه واشک ریزی در پس مرگ منع شده و چنین

توصیف شده است که قطره‌های اشک چون دریائی در پیش پای روان در گذشته راه عبور به بهشت را بروی خواهد بست .

پاداش و کیفر برای کردار انسانی

زرتشت برای عمل انسان دو گونه پاداش و کیفر تعلیم فرموده است .
نخست نتایجی که از عمل انسان در این جهان عاید عامل آن میگردد و از نیک و بد آن خود برخوردار میشود .

گونه دوم در جهان دیگر یا جهان روان بهره گیری میگردد .
برای کردار نیک پاداشهای گرانبها آموخته و فرموده است .
« در میان گروه انبوه آنانی که بر طبق آئین مقدس اهورائی رفتار کنند و خورشید راستی به آنان پرتو افکن است - روزیکه در پای حساب واپسین ایستند آنان در کشور جاودانی بهشت جای خواهند گرفت . »

در جای دیگر نیز چنین فرموده است کسیکه دوستدار راستی را - خرم خواهد چه از پیشوایان - چه از بزرگان و بزرگواران - کسیکه بایی گیری از موجودات پرستاری کند چنین کسی در فردوس اشا (راستی و پرهیز کاری) و وهومن (نیک اندیشی) بسر میبرد . »

راجع به اندیشه و گفتار و کردار بد نیز کیفرهایی در دو جهان مقرر داشته و فرموده است در جهان مادی از نتیجه عمل بد بی نصیب نمانده و در جهان دیگر نیز کیفر زشت در انتظار او خواهد بود در این باره نیز چنین فرموده است .

« کربانها و کاوینها (آنهائیکه برخلاف آئین اهورائی رفتار میکنند) بواسطه تسلط خویش مردم را بسوی کارهای زشت رهبری میکنند تا زندگانی جاودانی جهان دیگر آنها را تبه‌سازند - روان و وجدان آنان وقتی که نزدیک پل چنوات (پل صراط) رسد در بیم و هراس خواهند افتاد - چنین کسانی در دوزخ (خانه دروغ) ساکن خواهند شد . »

برای آنکه وجدان نیکو کار و نتیجه عمل نیک انسانی مجسم گردد چنین آمده است :

صبح روز چهارم در گذشت، روان نیکوکار که از بدن جدا گشته چون به پل چنوات رسد دختری زیبا و آزاده و خوش اندام به پیشبازش آمده روان نیکوکار را بسوی بهشت راهنمایی مینماید. در اینجا است که روان نیکوکار از آن دختر زیبا با شگفتی می پرسد «تو کیستی که بدین آراستگی با استقبال آمده ای؟» آنگاه پاسخ می شنود «من وجدان نیکوکار و آراسته توهستم. زیبایی های من از اندیشه و گفتار و کردارهای نیک تست.»

همچنین در باره تجسم روان بدکاران آمده است که بد چهره و زشت اندامی به استقبال گناهکار می آید و آنروا را با هراس و وحشت بدوزخ هدایت می کند. و در جواب می شنود که زشتی و بد منظری من نتیجه اعمال بدو گناهان تست. در این تعالیم محسوس است که نتیجه عمل انسانی گذشته از آنکه در جهان خاکی عاید شخص می گردد، در جهان مینوی نیز از آن برخوردار خواهد بود. مطلب دیگری که زرتشت تعلیم فرموده آنست که هر کس مسئول عمل خود است و تا کیفر نبیند آزاد نخواهد شد یعنی کیفر گناهکاران ابدی نیست بلکه هر گناهی بفرخور خود مجازاتی دارد که باید گناهکار تحمل نماید و ضمناً شفاعت و دعا و نیازهای بعد از گناه در عفو گناهکار بی اثر است بلکه اصل حساب مربوط به عمل وی است.

مقام دانش در نظر زرتشت

این پیامبر در باره دانش و علم چنین فرموده است «راست ترین دانش مزدا آفرید مقدس را میستایم که راه نیک نماید - بسر منزل نیک کشاند و سعادت بیار آورد.»
در این جمله کیفیت علم و دانش بطور موجه نشان داده شده و فرهنگ و دانش را آفریده خداوند دانسته و ستوده است که راه نیک به بشر نشان دهد و سر منزل و مقصودی

داشته باشد که نیکی و سعادت را تضمین نماید .

برای تحصیل دانش هم حدودی قائل نشده و چنانکه میفرماید « ما خواستاریم مانند کسانی بسربریم که مردم را بسوی راستی راهنمایند . بشود مزد او فروز گانش بسوی ما آیند بما راستی و یاری بخشند . تا اندیشه ما با نجاتی که سرچشمه کمال دانائی است پی برد ».

باز در جای دیگر راجع به پیوستگی با علم و تحصیل آن چنین آمده است .
« ای دانش مقدس خدا آفریده اگر تو در پیش باشی منتظر من بمان و اگر در دنبال باشی بمن برس » این جمله منعکس آنست که نباید لحظه ای علم را ترك نمود و چراغ دانش را باید همواره فرا راه خود قرارداد و بسوی کمال گرائید .
این تعالیم مردم این کشور را آنچنان سودمند افتاد که باندك زمانی توانستند بر علوم و فنون بسیاری دست یابند و ایران را مرکز کسب دانش سازند و در پرتو آن سرزمینی آباد و پر از نعمت و آسایش بوجود آورند و بر کشوری وسیع یعنی بر قسمت اعظمی از جهان فرمانروائی کنند .

پایه های هفتگانه کمال و خوشبختی

برای رسیدن به خوشبختی واقعی زرتشت آموخته است که انسان باید خود را به خصلت خوشبختی بخش هفتگانه بیاراید و بدانوسیله به کامیابی جاودانی رسد. این خصائل خوشبختی بخش که مظاهر خداوند یا فروزگان اهورائی دانسته شده بزبان اوستائی امشاسپند (امشه سپنت) یعنی خوشبختی بخش جاودانی یا پاکان بیمرگ می نامند. نخستین پایه خوشبختی باورداشت (ایمان) به یکتائی خداوند (اهورامزدا) است. دومین پایه خوشبختی نیک اندیشی و پیروی از خرد و منش نیک است . سومین پایه خوشبختی پیروی از اصول راستی و درستی و نظم در زندگانی است یعنی همانگونه که آفریدگار بیهمتا در سراسر آفرینش نظم و قانونی ازلی برقرار داشته

ماهم باید خود را بدان مقید سازیم .

چهارمین پایه خوشبختی نیروی شگرف نیرومندی و تاب و توان است که در نهاد بشر سپرده شده و قدرتی است که موجودات و جهان آفرینش برای حفظ بقا و ادامه حیات بدان متکی هستند بنابراین برای ادامه حیات باید تن را از راه ورزش و روان را از طریق کسب دانش نیرومند ساخت و از توانائی واقعی برخوردار گشت .

پنجمین پایه خوشبختی عشق و امید بزندگانی و مهرورزی و فروتنی نسبت بیکدیگر است .

ششمین پایه خوشبختی تندرستی تن و روان است از اینجهت هر کس باید بکوشد که جسمی تندرست و روحی سالم داشته باشد .

هفتمین و آخرین پایه خوشبختی رسیدن بکمال و شناخت حقیقت است و در چنین مقامی است که انسان میتواند خود را خوشبخت واقعی شمرده برپله کان بیمارگی و جاودانی قرار گیرد .

بهداشت در آئین زرتشت

این مذهب اصولاً پایه اش بر پاکی و راستی قرار دارد . حفظ بهداشت و تأمین آن هم بی شك بر پایه پاکی نهاده شده است ناپاکی و کثافات است که آلودگیها بوجود آورده و موجب پرورش انگلها و گسترش بیماری میگردد از اینجهت است که تأمین بهداشت و تندرستی در آئین زرتشت بر پایه پاکی چهار آخشییج یعنی عناصر اربعه (آب- هوا- خاک- آتش) استوار گشته و پیوسته سفارش شده است که این چهار آخشییج باید پاک و از هر آلاشی بدور باشند مخصوصاً درباره حفظ آب از آلودگی دستورات اصولی زیادی تعلیم رفته و برای آنهائیکه آب را آلوده سازند مجازاتهای سخت مقرر داشته اند تا آنجائیکه در بعضی موارد آئین « مرگ ارزانی » یعنی اعدام هم اجرا میشده است . درباره هوا و خاک و آتش نیز سفارشهای بسیار شده و مردم را از آلودگی این آخشییجها بر حذر داشته اند .

شك نیست که زندگانی براین چهارآخشیج استواراست و همینها هستند که برای ادامه حیات خدمتگذار واقعی جهانند و پاکی و ناپاکی آنها درس‌آفرینند گانی تأثیر بسزائی خواهد داشت .

کتاب مذهبی زرتشت

از آنجائیکه کتاب الهامی و مذهبی زرتشت بزبان اوستائی سروده و نوشته شده است از اینجهت معروف به اوستاست .

مجموعه کتاب اوستا به دو بخش شناخته شده نخستین بخش را یسنا خوانده‌اند که گاتاها یعنی سرودهای سروده خود زرتشت در میان آن قرار دارد و بخش دوم یشتهاست که آنهم بصورت شعرونظم است و معروف بادیات مزد یسناست . یشتها بوسیله پیروان زرتشت سروده شده است .

آنچنانکه مورخین نوشته‌اند مجموعه اوستا بیست و یک نسک یعنی بیست و یکجلد بوده که به سه بخش هفت جلدی بخش بندی شده است و زمانی بر روی دوازده هزار جلد پوست گاو باخط زرین نگاشته بودند و تعداد شعر آن هم به دو میلیون ذکر نموده‌اند . اوستا باخط ویژه‌ای نگارش یافته که به دین دبیره معروف است و هنوز هم از کاملترین الفبای جهان می‌باشد .

همسر و فرزندان زرتشت

آنطور که در تاریخ ذکر شده زرتشت سه پسر و سه دختر داشته است .

پسر ها عبارتند: ۱- ایسد واستر ۲- اوروه تدنر ۳- خورشید چهر .

دخترها عبارتند : ۱- فرن ۲- تهرت ۳- پوروچیست .

نخستین همسر زرتشت اوریج نام دارد که بین راه نخستین مسافرت زرتشت در گذشت و دومین همسر، هووی دختر فره شوشر است .

پایان زندگی زرتشت

در آن هنگام که تعالیم زرتشت به قسمت اعظمی از جهان آنروز و سراسر کشور ایران در گسترش بود در خارج از ایران یعنی کشور هم جوار ایران «توران» از این پیش آمد سخت خشمگین و تعالیم زرتشت را بزبان خود میدانستند. ارجاسب پادشاه توران سپاهی بسر کردگی پسرش گهرم آراست و دستور یورش بایران داد و در هنگامیکه زرتشت و هشتاد نفر از پیشوایان و پیروان در آتشکده بلخ به نماز و نیایش سرگرم بودند همگی را به قتل رسانیدند، زرتشت نیز در سن ۷۷ سالگی بدست یکی از سربازان تورانی بنام برات رو کرش که او را تور براتور هم خوانده اند بشهادت رسید و قاتل نابکار یعنی تور براتور نیز در میان آتش سوخت.

این حادثه را در روز خیر از دی ماه برابر پنجم دی ماه دانسته اند.

عقیده فیلسوف شهیر هند را ایندرا نات تاگور در باره تعالیم زرتشت:

زرتشت بزرگترین پیامبری است که در بدو تاریخ بشر ظهور نموده و بوسیله فلسفه خود بشر را از بار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت و اساس مذهب خود را بر پایه اخلاق قرار داد. اگر چه امروز ما همه میدانیم که کردار نیک موقعی نیک است که فقط از برای خود نیکی انجام شود (نه بامید پاداش یا بیم عذاب) ولی باید در نظر داشت که این حقیقت درخشان هنگامی از زبان زرتشت گویا شد که مردم گرفتار نادانی و ناآگاهی بودند. نا گفته نماند که پس از گذشت سده های بسیار هنوز هم کسانی را می بینیم که از این حقیقت بی خبرند و بامید پاداش و یا بیم عذاب کور کورانه آئین های بی فائده ظاهری را پیروی مینمایند زرتشت در زمانی که مردم پروردگاران متعدد را می پرستیدند پایه مذهب خود را بر یکتاپرستی و « اخلاق استوار داشت و به بشر فهماند که مقصود از مذهب پیروی اخلاق نیک و معرفت براستی و درستی است. این بود که اندیشه و گفتار و کردار نیک را اصول دین قرار

داد و تنها راه سعادت و نجات را با پیروی از این سه اصل تعلیم فرمود، حقیقتی که زرتشت بدان دست یافته بود چیزی نبود که از مطالعه کتاب یا بوسیله روایات کسب نموده و یا آنکه از استادان و دانشمندان آموخته باشد بلکه آن راستی و حقیقت پرتوی از انوار خداوندی بوده که سراسر وجودش را فرا گرفته بود و با اینطریق توفیق یافت که حقیقت را دریابد و بسرچشمه دانش حقیقی نایل آید در این باره خود چنین فرموده است «

«ای مزدا همانکه ترا با دیده دل نگریسته با نیروی اندیشه خود دریافتم که توئی سر آغاز - که توئی سرانجام - که توئی سرچشمه منش پاک - که توئی آفریننده راستی - که توئی داور دادگر اعمال جهانی.»

«حقیقتی که در اثر مطالعه و تحصیل بشخص ظاهر نشده و بر هیچ چیز ظاهری تکیه ندارد و مبنای آن بر عقاید و اعمال بشر قرار نداشته باشد چنین حقیقت را باید از سرچشمه الهام دانست. آنکس که توانائی پذیرش چنین حقیقتی را داشته باشد او را پیامبر می نامند و راهنمائی بشر را بعهده او میسپارند «

«زرتشت با چنین مقامی وظیفه خود را بخوبی دریافت و یقین نمود که الهام راستی باو رسیده و باید دیگران را از آن آگاه سازد این وظیفه را با کمال شجاعت و فداکاری برای بشرو جهان انجام داد تا آنجائیکه جان خود را بر سر آن از دست داد.»

«ولی اثرات تعالیم مقدس این پیامبر بود که به ایرانیان درس شجاعت و مردانگی آموخت بطوریکه توانستند در پرتو راستی و دلاوری درفش خود را بر کشورهای دور - دست افراشته و با تشکیل شاهنشاهی بزرگی بر قسمت اعظمی از جهان آنروز فرمانروائی کنند و با نیروی منش پاک و اعتماد به نفس جهان را آباد و از نعمت آسایش بهره مند سازند و با این تدبیر بزرگان جاودانی دست یابند.»

فرزندان عزیز امید است شما هم در پرتو اخلاق نیک و تحصیل دانش و باتکای کار و کوشش مقامیکه پیشینیان ما در جهان داشته و کشور ما را مشعلدار دانش معرفی نموده اند بار دیگر باز یابید آ زمان بسیار نزدیک و خوشبختانه با تدبیر خردمندانه

شاهنشاه آریامهر محیط مساعد و وسائل کار آماده است و اینک شما هستید که باید با بهره‌برداری ازین همه مواهب - سعادت خود را تأمین نمائید و کشور نامدار و تاریخ سربلندی که وارث آن هستید بهمت خود آراسته تر ساخته بدست آیندگان سپارید این آرزوی همگی است بامید چنین روزی شمارا بخدا می‌سپارم .

پایان

